

راهکارهای پرورش فرهنگ خوب در دانش آموزان ابتدایی

پروا صدری

آموزگار دوره ابتدایی، استان زنجان، آموزش و پرورش شهرستان ابهر

parva.sadri64a@Gmail.com

چکیده

ارزش یک کشور به اندازه ی قدمت فرهنگ و پیشینه ی آن است. ماندگاری یک فرهنگ نیز به طور مستقیم به انتقال سینه به سینه ی مؤلفه های آن بستگی دارد. بنای یک فرهنگ، اسطوره ها و الگوهایی هستند که رفتار و کردار شاخصی داشته اند و باعث پویایی و پیشرفت آن جامعه بو دهاند؛ الگوهایی که خود در درون آن فرهنگ پرورنده شده اند. این فرهنگ و ارزش ها توسط کودکان ما و آینده ادامه و پاسداری می شود و این موضوع محقق نمی شود مگر با آموزش و پرورش مناسب آن ها در محیط های خانواده و مدرسه که ملتزم گرفتن تصمیمات درست در ارکان بالای حکومت و اجرای مناسب آن در رسانه های جمعی، مربیان و هر آنچه که در این امر می تواند راه گشای مناسب باشد. از اینرو در پژوهش حاضر که به روش کتابخانه ای انجام شده است قصد داریم به چیستی فرهنگ خوب و راهکارهای پرورش آن در کودکان بپردازیم. که در نهایت به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین فرهنگ در جامعه ما، فرهنگ دینی است که راهکارهای پرورش آن در کودکان در این پژوهش بررسی شده است.

کلیدواژه: فرهنگ، کودکان، آموزش و پرورش، مدرسه.

مقدمه

زندگی بشر در عصر حاضر، بیش از هر دوره دیگر، با پدیده فرهنگ نسبت دارد. فرهنگ هر ملتی نشانه هویت و استقلال اوست. کسب و حفظ استقلال فرهنگی و فکری، نشانه حیات و قدرت یک جامعه است و ویرانی و انهدام یک فرهنگ، ویرانی یک ملت است (جبارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر فرهنگ، نامرئی ترین و آشکارترین بخش زندگی انسان است. نامرئی بودن آن از این جهت است که یک مقوله درونی است و با نظام ارزشی نهادینه شده در وجود آدمی ارتباط تنگاتنگ دارد. می توان گفت که ارزش ها؛ درونی ترین و مبنایی ترین عنصر فرهنگ را تشکیل می دهند و همه رفتارها و حالات فرد و جامعه از آن ها ریشه می گیرد. فرهنگ در هر جامعه به مثابه روح در پیکر است که موجب حیات و بقای جامعه می شود. در یک جامعه نمود و جایگاه خاص برای فرهنگ نمی توان تعیین کرد، بلکه باید گفت، فرهنگ در همه اجزاء و عناصر زندگی اجتماعی ساری و جاری است و هیچ فعالیتی در انسان بدون فرهنگ نیست. در ارزش های باز یافته در فرهنگ است که آدمی ارزش و مقام خود را باز می یابد و برای انتخاب های خود در هنگام روبه رو شدن با موقعیت های مختلف توجه لازم پیدا کند (ملکی، ۱۳۸۸).

در واقع میتوان گفت فرهنگ مقوله ای است تفاوت مدار و شیوه زندگی خاصی را می سازد. این تفاوت و خاصیت، نه تنها امکان هویت یابی را فراهم می سازد، بلکه به زندگی انسان ها معنا می بخشد. هنگامی که از فرهنگ سخن می گوئیم به روش هایی اشاره داریم که انسان ها به صورت فردی و جمعی، از طریق ارتباط با دیگران زندگی خود را معنادار می سازند (تاجیک، ۱۳۸۴). از آنجایی که عمل فرد و جامعه، متکی به ارزش ها، اعتقادات، باورها و امکانات است، بنابراین چنان که فرهنگ جامعه ای ضد توسعه باشد، این فرهنگ منجر به اعمالی از سوی اعضای جامعه خواهد شد که نه تنها در مسیر توسعه و پیشرفت، ضروری است که فرهنگ آن جامعه، موافق با توسعه باشد. بنابراین بستری که باید برای اصلاح امور فراهم شود، بستر فرهنگ است (جبارزاده و همکاران، ۱۳۸۹).

در واقع فرهنگ پایه های هویت جامعه را می سازد. فرهنگ مهمترین و غنیترین منبع هویت است، افراد، گروهها و ملت ها همواره با توسل به اجزاء و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می یابند. زیرا این اجزاء و عناصر توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع را دارا هستند. به بیان دیگر فرهنگ هم تفاوت آفرین است و هم انسجام بخش، هر شخصی هنگامی که زندگی را به شیوه ای خاص سازمان می دهد در واقع خود را در چارچوب دنیایی قرار می دهد که به واسطه مرزها و تفاوت های